

رابطه شفافیت و کارآفرینی

تردیدی نیست که کارآفرینان نقش سازنده و پررنگی در فضای اقتصادی کشور دارند. عملکرد آن‌ها بیشترین تاثیر مثبت را بر زندگی جمعی و شخصی بسیاری از افراد پیرامون شان می‌گذارد. مهم‌تر از همه اینکه رفتار و منش آن‌ها سرمشق دیگران است. در شرایط ابهام‌آلود فعلی اقتصاد کشور، اقدام کارآفرینان و بخش‌های مرتبط با آن‌ها برای شفاف‌سازی فعالیت‌ها، دست‌کم به گسترش فرهنگ و شیوه سالم فعالیت اقتصادی کمک می‌کند. شاید نیازی به بازگوکردن نباشد که همه ما صرف‌نظر از هر نقشی که در فعالیت‌های جاری روزانه برعهده گرفته‌ایم، نقش و کارکرد اجتماعی نیز داریم. گرچه بسیاری از افراد بیشترین توجه را به حوزه تخصصی و شغل روزانه خود دارند، اما همه ما چه در طول ساعات کاری روز و چه خارج از آن با رفتار و گفتار خود به ایجاد و تقویت فرهنگ و کردارهایی کمک می‌کنیم. در این میان کارآفرینان به دلیل همه ویژگی‌های فردی و جایگاه اجتماعی‌شان، نقش و تاثیر بیشتری دارند. پرسش این است که هر کدام از ما به‌عنوان علاقه‌مند یا فعال حوزه‌های کسب‌وکار به‌ویژه به‌عنوان کارآفرین چقدر به این موضوع توجه داریم؟ در شرایط فعلی، مهم‌ترین آموزه ما برای دیگران در چه رفتاری نمایان می‌شود؟

وقتی که ابر ابهام و تردید در باره فعالیت‌های اقتصادی جاری بر ذهن بسیاری افراد سایه انداخته، تلاش برای شفاف‌سازی خودخواسته، اقدام موثری است که نه تنها به غلبه بر این فضا کمک می‌کند، بلکه اذهان پربشان‌شده را متوجه عملکردهای مثبت و سازنده می‌کند. کارآفرینان در سال‌های اخیر پس از اقبال مدیران و برنامه‌ریزان، موضوع برخی حمایت‌های قانونی بوده‌اند. به نظر می‌رسد روشن کردن نتیجه این حمایت‌ها و دستاورد هر کدام از کارآفرینان در قبال این حمایت‌ها، یکی از انواع اقدامات مثبت مورد اشاره باشد. سال‌ها قبل که بنابر نیاز زمان، برنامه‌ای تحت نام «طرح تکفا» برای توسعه کسب‌وکارهای حوزه فن‌آوری اطلاعات برپا شد، شایعات و ابهامات بسیاری حول و حوش آن منتشر شد. در هر مرحله که اطلاعات عملکرد مدیران متولی این طرح و آنان که از حمایت‌های طرح برخوردار شده بودند، انتشار یافت، بخشی از این شایعات رد شده یا صورت واقعیت گرفت. امروز نیز اقداماتی که به‌عنوان حمایت از استارت‌آپ‌ها یا ایجاد مراکز رشد و نوآوری انجام می‌شود، نیازمند شفاف‌سازی است. در شرایطی که اخبار منتشرشده از فعالیت‌های کلی حوزه علمی و فن‌آوری دولت، امیدبخش و دلگرم‌کننده است و به نظر می‌رسد پس از سال‌ها مدیران دولتی متولی سیاست‌گذاری و حمایت از فرایند تقویت علمی و کسب‌وکارهای فناوریانه گام‌هایی سنجیده و موثر برمی‌دارند، شفاف‌سازی روندها و فعالیت‌ها، برای فعالان و افراد اثرپذیر از این حوزه بسیار مهم است. این شفاف‌سازی علاوه بر همه فواید، موجب دلگرمی به کارو فعالیت کارآفرینان، شرکت‌های دانش‌بنیان، مراکز رشد و استارت‌آپ‌های برخاسته از اندیشه و تلاش جوانان کشور خواهد شد. از دیگر سو، نشان‌دادن میزان هزینه‌ای که صرف فعالیت‌ها می‌شود، فضای فعالیت‌های مراکز شتاب‌دهی دولتی، مراکز رشد، پارک‌های علم و فن آوری و... را در ترازوی سنجش واقعی قرار می‌دهد.

در حالی‌که در برخی مراکز و سازمان‌های مصرف‌کننده منابع کشور، خروجی روشن وقابل استفاده‌ای تولید نمی‌شود، آشنایی با حاصل کار مراکز علمی و کارآفرینی، واقعیت‌های ناگفته فراوانی را نمایان می‌کند. شاید کارآفرینان بخش خصوصی تمایل، دلیل یا انگیزه‌ای برای افشای هزینه، سرمایه و خروجی کار خود نداشته باشند. این افراد اما و خودشان، با سودو محصول نهایی کارشان می‌سنجیم، اما آنان که از منابع عمومی و حمایت‌های ملی و منطقه‌ای برخوردار هستند، حتماً باید پاسخ‌گویی و شفافیت در گزارش عملکرد را در فهرست اولویت‌ها قرار دهند. به نظر می‌رسد که این نوع اقدامات علاوه بر اطلاع‌رسانی در باره دستاوردهای این گروه، میزان اقبال و اعتماد عمومی به آن‌ها را در شرایط فعلی افزایش دهد.

خوداشتغالی و مهارت‌های آینده

آمارها نشان می‌دهد کسانی که می‌خواهند در آینده رئیس خودشان باشند باید از تسلط کافی در زمینه اقتصاد دیجیتال‌ی برخوردار شوند. سی‌ان‌بی‌سی گزارش می‌دهد: «تا پایان سال ۲۰۱۶، حدود ۹/۶میلیون نفر در آمریکا خوداشتغال بوده‌اند که انتظار می‌رود این رقم تا پایان سال ۲۰۲۶ با ۷/۹درصد افزایش به ۱۰/۳ میلیون نفر برسد. این میزان افزایش بیش‌تر از رشد سایر گروه‌های شغلی است. نتایج یک نظرسنجی در سال ۲۰۱۷، نشان داد که ۸۱درصد مردم، امنیت شغلی کارکردن برای خود را از کار برای دیگران بالاتر می‌دانند.

۱۲ | کتینه نو



بعد از بیست سال می‌خواست آن روز به دیدار خانه پدری برود. خانه برایش خاطرات زیادی داشت؛ آنجا به دنیا آمده بود، کودکی کرده بود، بزرگ شده بود. دلش لک زده بود برای گلدان لب طاقچه، برای لاله عباسی‌های باغچه، برای در و دیوار خانه‌ای که همه‌اش رنگ و بوی روزهای پیشین داشت، برای پنج‌دری‌ها، برای بوی مشک بیز آب و خاک، برای همه چیز؛ برای خانه، دلش تنگ شده بود. حالا می‌خواست در خاطراتش را برای همسرش باز کند و او را هم با خود به دل روزگار گذشته‌اش ببرد.

خانه دیروزهای جوهری زیبا و دلگشا بود. برایش آن خانه و آن اتاقی که به دنیا آمده بود حکایت عالم دیگر را داشت و حالا می‌خواست با همه شور و شوقی که داشت، خانه را با تمام زوایایش و اتاق هایش و خاطراتش یک جا به مهری نشان دهد. وعده دیدار فرارسید. جوهری در پوست خود نمی‌گنجید. قدم‌هایش راتندتر برمی‌داشت. جلوتر از مهری می‌رفت، گاهی یک سوی گذر می‌ایستاد تا مهری به او برسد، بعد با دستش رو به جلو، مهری را مشایعت می‌کرد، می‌گفت خانه آن جلوتر است و حالا می‌رسند. دل توی دلش نبود. رسیدند. خانه با تمام هیبتش پیدا شد. جوهری کلید را انداخت، در باز شد. یک آن دیگر نفس از سینه مرد آملودش نمی‌شد. یکهو پرده خاطرات از پیش چشمانش فرو ریخت. خشکش زد. زن را با چه ذوق و شوقی اینجا آورده بود، حالا کو آن همه چیزهایی که تعریف کرده بود، باغچه در خاکش فرو غلتیده بود. دیوارها برهم آوار بودند، دشت پشت خانه پیدا بود، ویرانی، همه چیز را با خود برده بود. در و دیوار، همه در فرسایش باد و باران و فراموشی در گذر زمان، فرسوده و ساییده شده بود. چشمان جوهری همان جا در آستانه در بر تن بی‌جان خانه می‌گشت و می‌گریست. مهری گفت بیا برویم.

لحظه دیدار

لحظه دیدار خانه و آنچه گذشت از پیش چشمانش، جوهری را انگار از عالمی به عالم دیگر برد. اینجا خانه پدر بزرگش بود. پدرش آنجا به دنیا آمده بود، خودش، عموها و عموزاده‌هایش. اینجا را پدر بزرگش سال‌ها پیش وقتی از خوانسار به بوئین می‌اندشت آمده بود، خرید. زمانی که پدر بزرگش به سفارش پدرش آمده بود اینجا تا کاروکاسبی راه بیندازد. هفتاد، هشتاد سال پیش در بوئین می‌اندشت، مردم بیچاره باید پیش از اولین برقی که جلوتر از زمستان در پاییز، زمین را در کام‌بخ فرو می‌برد، همه مایحتاج شش‌ش ماه آینده‌شان را تا سر بهار از خوانسار فراهم می‌کردند. پدرجد جوهری پسرش را سفارش داده بود که می‌تواند دکانی برای خودش در بوئین می‌اندشت دست و پا کند و همه خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها و هرچه مردم بوئین می‌اندشت می‌خواهند، از خوانسار به آنجا ببرد و بفروشد. از این قرار پدر بزرگ جوهری که کم‌پس‌وسال هم بود، دکانی

آزمایش

می‌توانیم از صفر شروع کنیم

گفت‌وگوبا کارآفرین حوزه گردشگری

خانه پدر بزرگ،محور کسب‌وکار گردشگری شد



خانه پدری، حالا دوباره جانی تازه گرفته و هم‌برای او و هم برای اهالی در آمد ایجاد کرده‌است

در جوار امام‌زاده احمد اختیار کرد و هم آنجا کار و زندگی اش پاییدن گرفت. آنجا عاشق دختر گرگی بوئین می‌اندشت شد و عاقبت دختر را به همسری گرفت و در خانه فراخی که جوهری حالا ماتمش را گرفته بود، بچه‌دار شدند و ارا به زمان و زندگی را به پیش برده بودند. سالیان و روزهای گذشته یکی یکی از بوته فراموشی بیرون آمدند و دوباره در خاطر جوهری محسم شدند. برایش سخت بود که ببیند خانه پدری با تمام خاطراتش اینجا بیشتر از این در ویرانی فرو برود و نیست و نابود شود. به مهری گفت که قصد کرده خانه را بخرد و دوباره به جلال و جمال گذشته‌اش برگرداند. جوهری معلم بود. دانش آموخته نقاشی بود و در دانشگاه‌های هنر اصفهان تدریس می‌کرد. خودش دیگر در بوئین می‌اندشت نبود. اصفهان نقاشی خوانده بود و در آنجا هم با مهری ازدواج کرده بود. اما آن روز تصمیم گرفت تا هرچه دارد بدهد و خانه را از ورته بخرد و دوباره به روزهای آبادانی برگرداند. به مهری گفت، خانه را می‌کنند خانه بیلاقی‌شان. جایی برای ماندن و فراغ‌بال در بوئین می‌اندشت. جوهری مصمم بود. با پدرش، عموهایش، عمه‌هایش حتی

جوهری پرس‌وجو و تحقیق را شروع کرد. از همه آن‌ها که برای اولین اقامتگاه‌های بوم‌گردی آستین بالا زده بودند، پرسید و رمز و راز کار را از آن‌ها گرفت. اولین کار، همراه‌کردن جامعه محلی بود. جوهری از همسایه‌های خانه شروع کرد و آن‌ها را در اداره خانه به‌عنوان اقامتگاه شریک کرد. کار خوبی بود، این قدم می‌توانست او را چندین پله بالاتر ببرد.



یکشنبه ● ۲۱ مرداد ۱۳۹۷ ● شماره صد و شصت‌وچهار

A T I V E H N O

رامی‌دوخت، هنرش را داشت، پرده‌ها را خودش نقش می‌زد. با تار و بود جانش خانه را دوباره خانه کرد. می‌دانست هزینه‌های نگهداری خانه بالاست و باید حالا که تا اینجا ی کار آمده، فکر بقیه راه را هم بکند. به این فکر افتاد که اینجا را بکند اقامتگاه. هیچ تجربه‌ای امانداشت. جوهری نقاش بود، عکاس خوبی هم بود، سفر زیاد رفته بود، اقامتگاه‌های زیادی را هم دیده بود. تا آن زمان، اما کسی برای اقامت به بوئین می‌اندشت نیامده بود.

لحظه سر مستی

بوئین می‌اندشت در میان کوه‌های سه طبله است، در دل زاگرس، بر بلندی‌ها، زمستان‌هایش تا منفی ۳۰ درجه سرد می‌شود و تابستان‌ها گرما از ۲۷ درجه آن طرف‌تر نمی‌رود. کوه‌ها و دشت‌ها در کشاکش هم گسترده شده‌اند. زاگرس آنجا مادری می‌کند؛ سرچشمه‌های آغچه و افسس را می‌زاید و تا دشت‌ها آن طرف‌تر را اسیراب می‌کند. رودخانه در حوض و درختزارهای آن، همه از سرانگشتان طبیعت بوئین می‌اندشت است و اینجا قلمرو زندگی پنج قوم و دو دین و همه در کنار و با یکدیگر است. لر، فارس، ترک، گرج و ارامنه، مسلمان و مسیحی در کنار هم گذر زندگی می‌کنند. مسجدها و کلیساها با هم اینجا بانگ یک خدا را فریاد می‌کشند و ناقوس می‌زنند و همه این‌ها آمیزش دردانه‌ای بود تا جوهری آن‌ها را دست‌مایه‌ای کند برای آوردن گردشگران به این دشت و دیار و خانه‌ای که می‌خواست اقامتگاهی برایشان باشد. این تنها، راهی برای حفظ خانه خاطرات جوهری نبود. این راهی بود برای جان‌گرفتن یک بازار خوب برای اهالی بوئین می‌اندشت و روستاهای آن حوالی. کاری که سال‌ها پیش پدر بزرگ جوهری اینجا کرد و بازار بوئین می‌اندشت را به‌دست گرفت. آمدن گردشگرهای می‌انوست برای کسب‌وکار مردم خوب باشد، رونقی باشد بر زندگی و کار و بار آن‌ها. جوهری پرس‌وجو و تحقیق را شروع کرد. از همه آن‌ها که برای اولین اقامتگاه‌های بوم‌گردی آستین بالا زده بودند، پرسید و رمز و راز کار را از آن‌ها گرفت. اولین کار، همراه‌کردن جامعه محلی بود. جوهری از همسایه‌های خانه شروع کرد و آن‌ها را در اداره خانه به‌عنوان اقامتگاه شریک کرد. کار خوبی بود، این قدم می‌توانست او را چندین پله بالاتر ببرد. مهری هم دست به کار شد، ذوق خوبی داشت. از صنایع‌دستی بوئین می‌اندشت و زنان سالخورده شروع کرد؛ از عروسک‌های محلی گرفته تا گیوه‌بافی و جاجیم‌بافی. جاجیم‌بافی و گیوه‌بافی تا دهه‌ها شاید تا هفتاد سال بود که دیگر بافته نمی‌شد، اما حالا اقامتگاه، محلی شده بود برای احیای آن‌ها. گردشگران و مسافران راهشان باز شده بود، می‌آمدند و می‌رفتند. اقامتگاه‌شان حالا خانه جوهری بود. همسایه‌های خانه خاطرات جوهری حالا فقط سهیم نبیستند، تا روستاهای آن حوالی هم از آن سهم برده‌اند. گردشگران صنایع دستی و تولیدات آن‌ها را می‌خرند، با رفت‌وآمد گردشگران و رونق اقتصادی ناشی از آن، کاشت گیاهان دارویی رونق گرفته، گیوه‌بافی و جاجیم‌بافی و دوخت عروسک‌های محلی جان گرفته است و چندین خانواده از این طریق کسب معاش می‌کنند.

وقتی گیاه‌خواری تبدیل به ایده راه‌اندازی یک کسب‌وکار بزرگ می‌شود

تجربه موفق تولید غذاهای بدون گوشت

به Whole Foods و Target عرضه می‌شود. «کلی» همچنین درباره کسب‌وکارش می‌گوید: «نخستین کاری که انجام دادم نوشتن یک متن در باره اهدافی بود که می‌خواستم شرکت دنبال کند. سپس خلاصه‌ای از مواردی را تعیین کردم که شرکت باید بتواند در نماد، بسته‌بندی، و ارزش‌هایی که معرف آن است، به‌مشتری عرضه کند. می‌دانم که کیفیت محصولات نکته بسیار مهمی است، باید غذایی عالی که سایر فروشگاه‌ها قادر به عرضه آن نیستند به مشتریان ارائه دهید. باید جایگاه خود در بازار را بشناسیم و بدانیم که مشتریان ما چه کسانی هستند. شناخت مشتری منجر به تعیین درست برنامه‌ها و روند عرضه می‌شود. ما وقتی که تبدیل به یک نشان شناخته‌شده ملی شدیم، در سال ۲۰۱۶ مورد توجه نسته‌له قرار گرفتیم. آن‌ها می‌خواستند محصولاتی بهتر عرضه کنند.»

منبع: entrepreneur.com

شخصاً احساس رضایتی در این مورد داریم، اما پیروی از این رژیم با چالش‌هایی مواجه است، عوامل زیادی هستند که مانع می‌شوند، در حالی که عملی ساختن این روش و تأمین غذای سالم و خوشمزه پیچیدگی‌هایی هم دارد. این برای من یک فرصت بود که از ترکیب اشتیاق شخصی‌ام به این کار با علاقه به پخت و پز پایدار استفاده کنم.» فرصت واقعی زمانی خودش را نشان داد که آن‌ها یک نشان تجاری دیده و خط تولید محصولات سالم و یخ‌زده گیاهی و سبزیجات را ایجاد کردند. تقریباً نزدیک به پنج سال بعد در سال ۲۰۱۷، آن‌ها توانستند شرکت خود را به «نسته‌له» بفروشند، گرچه مبلغ این واگذاری افشا نشده. اما می‌دانیم که در این زمینه سرمایه‌گذاری‌های قابل توجهی انجام‌شده و ارزش این بازار تا سال ۲۰۲۰ برابر با ۵ میلیارد دلار خواهد شد. کلی در باره فروش شرکت می‌گوید: «نسته‌له به دیدگاهی که ما در باره غذاهای طبیعی، پایدار،